

۱- قریب الحاقان آقا میرزا عدیت الله خان

۲- محمدتاجر میر محمد جزی عبدالرحمن

۳- ...

۴- ...

۵- ...

۶- ...

۷- ...

۸- ...

۹- ...

۱۰- ...

۱۱- ...

۱۲- ...

۱۳- ...

۱۴- ...

۱۵- ...

۱۶- ...

۱۷- ...

۱۸- ...

۱۹- ...

۲۰- ...

۲۱- ...

۲۲- ...

۲۳- ...

۲۴- ...

۲۵- ...

۲۶- ...

۲۷- ...

۲۸- ...

۲۹- ...

۳۰- ...

۱- ...

۲- ...

۳- ...

۴- ...

۵- ...

۶- ...

۷- ...

۸- ...

۹- ...

۱۰- ...

۱۱- ...

۱۲- ...

۱۳- ...

۱۴- ...

۱۵- ...

۱۶- ...

۱۷- ...

۱۸- ...

۱۹- ...

۲۰- ...

۲۱- ...

۲۲- ...

۲۳- ...

۲۴- ...

۲۵- ...

۲۶- ...

۲۷- ...

۲۸- ...

۲۹- ...

۳۰- ...

مدیرکل کالج استریت... روزنامه... (مدیرکل کالج استریت... روزنامه...)

کابلین

منطقه اداره... (۲۲ روپه... ۷ روپه) ... (۵۰ قران... ۳۰ قران) ... (۵ مجیدی... ۳ مجیدی) ... (۳۰ فرنک... ۱۷ فرنک)

مصادف... (۱۰ منات... ۶ منات) ... (۱۳۱۱...)

فهرست مندرجات

سنگ ارکان سلطنت... جنگ میلاد اعلیحضرت شاهنشاهی... تلگرافات... سوگواری در وفات مدبر پرورش... مکتوب از پاریس... نقل از روزنامه شریفه اطلاع... جابلالتین... نقل از روزنامه شرفه مظفری... جابلالتین... ترجمه از روزنامه نیورجیا... خلیج فارس روس و انگلیس... جابلالتین... شرفه تلگرافات... اختراع تازه در فن حرب... ترجمه از روزنامه طمس... ترجمه از روزنامه دلی نیوز... ایضا... ایستادن و فولتین انگلیس و روس... اخبارات دلخنده... کلمه...

{ ستم ارکان سلطنت }
۱۳ ۲۶

انا لله وانا اليه راجعون

بموجب خبر... (بموجب خبر...)

اعضای این اداره... (اعضای این اداره...)

جشن میلاد اعلیحضرت

اقدم شاهنشاه ایران

در بونه

بموجب نگارش اخبارات بمبئی. مجالس جشنی که امساله در میلاد اعلیحضرت اقدس شاهنشاه ایران جناب معتمد السلطان وزیر مقیم و جنرال قوئل کل هندوستان در بونه گرفتند. نظائرش تا کنون در مأمورین سابق دولت عالیة ایران دیده ندیده بود. خصوصاً وقعی که برای جشن میلاد اعلیحضرت اقدس هاپون شاهانه انتخاب شده بهترین و واقع این شهر شهر بشمار است (وسترن اندیا) کابوی میباشد که بهترین و معتبرترین کلوبهای هندوستان است. و اعضای آن کلوب کلیه انگلیسان بررگ و رجال محترم مزر حکومت اند. از اجاب کسی را عصوب می باشد مگر اشخاص بسیار بزرگ ممتاز را که بمحمد صفات و عرت و شرف نفس نام بردار باشد. جدی قبل اخبارات انگلیس نوشتند که حساب آقا میرزا محمود خان معتمد السلطان جنرال قوئل کل هندوستان را اعصای کلوب (وسترن اندیا)ی بونه با منتهای امخار تا زمان که در هندوستان مأموریت و اقامت دارند بصورت پذیرفته اند. این کتبه بیکو دلالت کند رعایت حوش سلوکی و حوس رفتاری و حسن اخلاق و مسلك جناب معتمد السلطان وزیر مقیم و جنرال قوئل دولت عالیة ایران (لاردرنارتکوت) حکومت سابق بمبئی که بفرمانفرمان کل جزائر (استرلیا) مأمور و منتخب گردید. با زوجه محترمة شان کمال مهربانی و منتهای دوستی و محبت را با ایشان داشتند. چنانچه در ایام حرکت خودشان از بمبئی دوستانه عکس خود را بیادگار بایشان مرحمت نمودند. کلیة ادارات حکومت هندوستان و رجال محترم انگلیس بحسن سلوک و لیاقت جناب معتمد السلطان معترف اند شب چهاردهم جمادی الثاني که مصادف با یوم میلاد ولینعت بیعت ابرابان بود. جناب معتمد السلطان در کلوب (وسترن اندیا) جشن میلاد اعلیحضرت شاهنشاه ایران را بخیل با عکس گرفته و بپایان رسانید.

داده. و نیز در عمارت جنرال قوئل ساخانه جشن ممتازی گرفته شام و نهار با شکوه و دستگامی دادند. و از هر طبقه به تبریک عید آمده اظهار دولت خواهی نمودند جناب معتمد السلطان در کلوب (وسترن اندیا) تالار بزرگ بر شکوهی و آنگاه با کلهای رنگارنگ مزین. و با جرافهای برق آرایش و مزین نموده بودند برای جشن میلاد اعلیحضرت هاپونی منتخب نموده. جشن مفصلی گرفتند. شب دوشنبه چهاردهم جمادی الثاني مطابق هفتم ستمبر که مصادف یوم میلاد اعلیحضرت اقدس ملوکانه بود بساعت هشت شب سی نفر از رجال محترم و رؤسای ادارات حکومت رسا در این جشن فیروز بشام دعوت شدند. جناب وزیر مقیم با لباس رسمی سیاه و حائل نشان شیر و خورشید برای پذیرایی مهمانان عزیز در سر میزیکه بسیار ممتاز و فشك آراسته بود نشسته در دست راست جناب وزیر مقیم (لاردرنارتکوت) بزرگ کشیشان بمبئی. و در دست چپشان آنرابل (جی. ام. فولتون) رئیس اعصای شورای حکومت بمبئی. و در مقابل نواب والا آقای سلطان محمد شاه در حالتیکه تمثال هاپونوا زیب پیکر افتخار نموده قرار داشتند. بر دست راست نواب والا آنرابل (مکنزی) که از اعصای شورای و وزیر و پیشکار حکومت بمبئی است جای داشت. در چپ چپ نواب والا (جنرال سر روبرت یو) سردار کل قشون صوبه بمبئی و جی از (جنرالهای و کرنلهای لشکری و سایر رؤسای ادارات به ترتیب نشسته بودند. بعد از صرف شام بسیار مفصلی جناب وزیر مقیم برای خاسته. زبان انگلیسی بدوا معذرت از تقریر خود در آن لغت نموده. سپس فرانسو بدین نقطه تقریر نمودند

آقایان. درین موقع فرح بخش جشن عید میلاد اعلیحضرت اقدس شاهنشاه کل ممالک محروسه ایران ولینعت بیعت من. که زحمت کشیده شرکت فرموده ام. منتهای تشکر دارم و او این تکلیف بخود می شمارم

همسایه دوست را از خداوند بخوام - و بسلاطین
 اعلیحضرت پادشاه انگلستان که دوست ولینمت چمت
 و همجوار و مملکت و وطن عزیز من میباشد بنوشیدن
 جام صحت تکلیف نمایم - مجلسیان اظهار مسرت نمودند
 سیسی (آزبل سی - ام - فولتن) بر پای ایستاده -
 در زبان انگلیسی نطق پرمغزانه داده اظهار داشت - که
 همه ماها از تاریخ ایران - و شمرای آن مزر و بوم -
 و تمدن آن مملکت - و چگونگی حالات اهالی آن سر
 زمین نیکو آگمی داریم - معین است که همواره ما باید
 سیسی نمایم که با چنین مات و دولت دوست صادق
 باشیم - لذا با کمال مسرت خاطر درین موقع فرح بخش
 که جشن میلاد اعلیحضرت همایون امپراطور ایران است
 به نوشیدن جام صحت اعلیحضرت امپراطور معظم ایران
 مفتخران تکلیف نمایم - مجدداً مجلسیان مسرت آغاز نهادند
 از آن بعد (لارد بشب) رئیس - روحانی و
 بزرگ کشیشان بمثنی بر پای ایستاده - پس از اظهار
 تبریک و تشکر و تمجید از حسن معاشرت و تعریف از
 وضع مشرب و مسلک جناب وزیر مقيم - تحریک
 بنوشیدن جام صحت ایفان نمود - این مجلس پر شکوه تا
 ساعت دوازده شب که شش از دسته ایران گذشته بود
 بطول انجامد - پس از آن مدعوین با کمال امتنان
 رخصت یافته مجلس ختم گردید
 یوم بعد از آن که یازدهم جمادی الثانی و هشتم
 شهریور بود - در قونسل خانه که از عمارات زیبای
 عمده بونه و بسیار ممتاز و پر اثاث و زینت آن شہراست
 رسماً مجلس جشن میلاد اعلیحضرت اقدس همایون را
 منعقد نمودند - رعایای ایران و فارسیان و اقوام مختلفه
 دیگر درین جشن شریک شده تبریک گفته اظهار
 دولتخواهی کردند - جماعتی از محترمین ایرانی در شب و
 روز مدعو بودند - الحاق تاکنون هیچ یک از نمایندگان
 دولت متبوع منجمت ما درین گزینہ موارد که عید رسمی و
 جشن ملی ایرانیان است در هندوستان بدین چنین ترتیب
 و شکوه این چنین ملی و عید رسمی را نگرفته بودند

اعضای اداره جبل الملتین با منتهای شرف اعدای
 شاه پرستانه و مان پرورانه - ودوات خواهانه جناب
 مفعم السلطان وزیر مقيم و
 جنرال قونسل کل هندوستان را تبریک و تهنیت گفته -
 از حدوند خواهانیم که ریاضه بر این حسن مات ابرایه
 هند را در تربیت ایشان زیاد گردند - از بلاد عدیده
 هندوستان نمایندگان دولت عبیه و دیگر از محرمین
 تلگراف تبریک بجنرال قونسلگری زده اند

تلاکرافات

(۱۲ جمادی الثانی - ۵ شهریور)

§ افسران و سرداران قشونیکه درسروا گرفتار شده
 بودند آزاد و حکم شده که بوطن خود معاودت نمایند
 § (مستر براؤن) که یکی ارتجار امریکاست در صرصه
 چند روزه مقاطعه کاری پبیه هفت مایون دار فائده
 برده - تاوقتیکه انتظام جدید برای کارحاجات بشود ۱۷
 کارخانه پارچه بافی و یک مایون و سیصد دوک ریسهار
 تا بی بیکار خواهد ماند

§ دو چهارات جنکی امریکا وارد بدر بیروت
 شدند

(۱۳ جمادی الثانی - ۶ شهریور)

§ وزیرای محترم و رجال بزرگ دوات عثمانی رسماً از
 اقسام بامور جنگ فرت خود را ظاهر میدارند - ولی
 سپاهیان ترکی دلداده و شبیته جنگ معلوم میشوند

§ اخبارات ترکی در خصوص اجحاف و زیادتی
 مفسدین مقدونیا مضامین شور انگیز مینویسند - این
 مضامین زیاده افواج عثمانی را سرگرم و مائل بجنک
 نموده و مینماید

§ بابعالی تمام سفرای مقيم اسلامبول را اعلام نموده
 که مفسدین خیال حمله و خرابی سفارتخانههای آنها را
 دارند لذا بجهت حفظ سفارتخانههای خود از جہازات
 قشون مساج طلب نموده به حفاظت خود اقدام نمایند
 § از (اوجده) خبر رسیده که (۱۲۰۰) سربازان
 سلطان صراکو از مدعی سلطنت شمسست یافته -

و تویکه دولت فرانس تحفه به سلطان داده بود در این جنگ به قبضه دشمن آمده - و نیز دو نوب دیگر هم لشکریان سلطان مرا کو از دست داده - افواج سلطان پریشان و مرعوب قشون مدعی سلطنت شده اند (۱۴ جمادی الثانی - ۷ ستمبر)

در مجلس شورای وزراء بلغار بحث شده که رسماً با اهالی مقدونیا شرکت نماید نمود - وزیر جنگ مار خیل مخالف با جنگ عثمانی است - و رسماً اظهار داشته که من هرگز اقدام و آغاز به جنگ نخواهم نمود - مگر آنکه مرا بجنگ طلب نماید

§ در (المکر) درب (الحیریا) سیورسات قشون فرانس را قطعاتان طریق مسلح قارت نموده اند باینکه يك دسته فوج همراه بوده است - قطعاتان طریق همه مسلح بوده از طرفین جنگ در گرفت - رئیس دسته قشون فرانسه کشته شده و بسیاری از لشکریان نیز مجروح گردیده اند § برای سرکوبی ملای مفتون چهار فوج که هر فوج (۸۰۰) ستر سوار اند - آراسته و در حال سیورسات انتظام آب نیز برای قشون شده است

§ بموجب خبریکه از قوسل (سلونیکا) رسیده در دفع بلوای (مناستر) قشون عثمانی به منهای بیرحمی اقدام کرده - نیران بلوا را خودگی بخشیده اند - و تمام عیسویان مفسر و غیر مفسر را قتل عام نموده اند - ازین خبر شورش زیادی در اهالی بلغار پیدا شده است - و از اسلامبول و سوفیا در خصوص جنگ خبر های متضاد میرسد - رخی را گمان این است که اعلان جنگ بلغار و عثمانی تا آخر همین ماه شایع خواهد شد

§ در بتوسبرك بن دولتین روس و ژاپون در باره منچوریا و کوریا گفتگوی دوستانه جاری است - در حفاظت راه های آهن خود هر دو دولت را اختیار گذاشتن قشون محافظ باسویه خواهد بود -

§ اخبارات لندن بوزارت جنگ مترجمند که از سوطالی ایند اخبارات صحیح و مرتب میرسد

§ دول امریکا - ژاپون - انگلیس را خواهی این

است که دولت روس دو بندرگاه در منچوریا برای تجارت دول خارجه آزاد گذارد

§ حکمنامه از اداره جنگ دولت انگلیس در لندن اشاعت یافته که مصارف فضول در خوراک و پوشاک افواج انگلیس باید مرتفع شود و ذمه دار اجرای این حکم افسران فوجند اگر تمیل نشود ملزم و موقوف خواهند شد (۱۵ جمادی الثانی - ۸ ستمبر)

§ دولتین روس و استریا دول ساثره را بدین اتفاق دعوت نموده که از اطارت بلغار رسماً خواهش نمایند که لازم است بلغاریاران قطع تمام تعلقات خود را با اهالی مقدونیا فوراً بنمایند - و نیز اطارت مغارالبها را متنبه سازند - که اگر با دولت عثمانی بجنگ درآید هیچیک از دول بجهایه او بر نخواستند میانگیری نخواهد نمود - دولت آلمان قبول دعوت آنان را نموده دولتین انگلیس و ایتالی نیز تسلیم نموده اند دولت فرانس درین ماده تا کنون ساکت است

§ وقایع نگار (طمس) از پیکن مینویسد که سیر (دی لیسر) سفیر دولت روس به چین رسماً اطلاع داده که (نیوجوانک) و (مکدر) را تا هشتم اکتوبر دولت روس تحفه خواهد نمود -

§ ولت روس گرك جانی هند و سیلون را که از طرف انگلستان یا دریای سیاه وارد خاک اوسمی شود درجهل که سی و يك و نیم بود سی و سه قرار داده - تا کنون برجانی چین گرك زیاد نموده ولی در تدارك مراکز تجارتی او نیز میباشد

§ از (مقدونیا) و (ادربانویل) خبرهای موق غیرسد - از سوفیا خبر رسیده که بلوا بالا گرفته و کار بجای نازل کشیده است - اهالی مقدونیا کوشش دارند که بلغاریان را با خود در جنگ شریک نمایند § جماعات مختلفه بزرگ و کوچک از مرحدات جنوبی قصد حمله که اشرار مقدونیا بر وادی (اسرما) آخر همین ماه خواهند نمود جمع میشوند - بادشاه رومایا قوت بجگی خود را در سرحدات بلغار زیاد نمینماید

- نوحه و سوگواری - ناله و پیتراوی -

﴿ دروفات مرحوم میرزا علی محمدخان ﴾

﴿ کاشانی دبیر جریده تریا - مدیر و منشی پرورش ﴾

مدیر اداره جبل‌المتین را عرض و زحمت افزا
میفوم - اینکه زیاده از یکماه بود که جریده مقدس
جبل‌المتین از سال دهم نمیرسید - از عدم وصول
این روزنامه مبارکه (که در حالت حالیه در جراید
قاربه بصر از او پناه و داد خواه و باک تکیه
گاهی نداریم) در نهایت مرتبه دلتنگ و پریشانی خاطر
بودم در اینسفته که چهار نسخه موقوفاً و مفقوداً
در رسید با کمال یأس و افسردگی خاطر بر کشوده -
فهرست متدرجاتش را ملاحظه می‌کردم نظرم
بفقره (تأسف بلکه هزاران تأسف) در افتاد
بی اختیار و بدون مقدمه و اخبار ندانستم چرا چنان
حالت ملال انگیز رو داد که خیلی کارگر افتاد -
رایحه غم مشام جام را چنان بگرفت که دلم بطیید و
سرم بخرید گفتم خداوندا! باز چه حادثه جانگدازی
رو داده - وجه واقعه غم‌فزائی رخ نموده - که دبیر
جبل‌المتین بجای یک تأسف هزاران تأسف نوشته - اوراق
جریده را با عجله و شتاب و تشویش و اضطراب
گردانیدم - تا رسیدم بمقامی که نه دل ماند نه هوش
دیدم نوشته شده است که (معارف نصاب ادیب لیب
یگانه دانشمند وطن خواه دبیر روزنامه تریا و مدیر و
دبیر پرورش که الحاق نیکوترین روزنامجات فارسی بود
انجهان فانی را وداع گفت ...) تا اینجا که خواندم
باتامش طاققت نیاوردم - دست تأسف بهم سودم - و بس
افسوس نمودم - بی اختیار اشک حسرت از دیده روان
شد - و مرغ دلم در قفس تن بفغان آمد - با هزاران پیتراوی
وناله و زاری گفتم و آه آه ای تأسف! هزاران تأسف (
این هم از بدبختی ملت گشتی شکسته و بخت برگشته است - که از
هر طرف غبار غم بر سر و رویش می بوزد و از هر سو
درد حسرت بجام امیدش بریزد نهالی که هنوز در

باغ معارف ما نو دمیده بود - و گلی که هنوز در گلزار
تمدن ما نو شکفته بود - برهش را نبردیم - بپوهش را
نخوریم - برکش را ندیدیم - بارش را نچیدیم - عطرش نکشیدیم
وا حسرتا! و افسا!

هردم زمانه میزند از غم جراحی

مجرور می‌کند دل مسکین ماق

خداوندا! این چه خانه خرابی و پریشان
روزگار است که با میرسد - و این چه برق بلائی و تیر
جنائی است که با میجهد - هرکجا وزیر روشن ضمیری
است اسیر است و محبوس و هر جا که امیر بونفیری
است دلگیر و افسوس - و هر جا که ادیبی است زیبای
است! و هرکجا که دبیر است قلمش شکسته - مکتب عالی ما
متروک و مسدود - جراید ملی ممنوع و مردود آه آه! از
ایحالت طاقت فرسای غم افزای ما - افسوس افسوس!!
از این ذلت بی‌غایت بی‌انتهای ما جوان خوش بیان
سجن پروری که ما در امید ما مدتی با هزاران
آرزومندی در کنار شرف از یستان معارف شیر داده
و پرورده بود - بجا احل ناگهانی از دستش بر بود - و
گوهر رخشنده کراسبهائی که حازن روزگار در خزینه
اعتبار برای چنین روری بودیمت نهاده بود - مرگ
ناهنگام اورا بیخا بود - داد! از این مرگ ناگهان و
حسرت و حرمان - فریاد! از این درد فراوان و
محنت بی‌پایان

پیام خلد خاری از دل بر آرم

چه سازم بخاری که بر دل نشیند

بالجمله - بقیه نگارش جبل‌المتین را با نهایت تأسف و
آه و زاری خوانده و بانام رسانیدم - با دیده گریان - و
دست لرزان عکس صورت آنجوان ناکام و نامراد را
(که پارسال برسم یادگار باین بنده خاکسار از مصر
فرستاده بود) برداشتم و در پشت تمثال سیمال تاریخ
وقتش نکاشتم - و در پیش روی خود گذاشتم با دیده
عبرت و حسرت بتصویرش نظر کردم - و بدین سخنان
رقبت انگیز مخاطب داشتم و گفتم

ما بایشان نخواهد رسید. البته این او را قرا بخوانند - و
 پیش گوئی ترا بدانند. آنگاه در صفحه تاریخ با واپل
 عصر یستم غور و تعمق کرده و بحقیقت گوئی پی برده
 بروح روانت رحمت. و برخاستن و دشمنان لغت میفرستند.
 و در شهر آطنه در سیاحت اکر اپل در ضمن سؤال
 و جواب مترجم یونانی حال دلالت اشکالت را تصور نموده. نام
 نامی ترا سر دفتر اسامی غیرتمندان ایران مینگارند - و ترا
 اولین شخص دردمند بشمارند - و البته مجسمه ترا در
 مرکز ایران در محل مخصوص برپا دارند. بلی

همه سونه دلان ~~کرد~~ هم آیند
 که قدر سونه دل دل سونه دو نو

و ظن غالب دارم - ~~که~~ معارف پرستان این
 زمان هم بگفته هایت ~~کوش~~ داده - و ترا فراموش
 نخواهند کرد - یقین که قاضی مصری - در هایت اساس
 ماتم پوشیده. و دوسمان مصر و استانبول. در فرافت
 باده غم نوشیده. یارایکه ترا بیاریس و بران و اندن
 دعوت میکردند - آرزوی ایشان هم در ضمن افکار
 عالیه ات مدفون خاک حسرت گردید. البته منتقم حقیقی
 از آنایکه بدون سبب ترا بدین درد بیدرمان انداخته.
 و کار ترا ساختند - انتقام سخت خواهد کید - محزون
 مباش - و تصویر نما که دیر جبل المذین در مراتب همکاری.
 وهم افکاری - و در عوالم برابری و برادری. اعلان
 مرگ جانسوز ترا بدین چند کلمات افسرده و سنجیده
 اکتفا نماید :

البته دیر جبل المذین بدین اختصار و اجال کمات
 نگرده. ترجمه حال و شرح احوالت را بطور تفصیل
 خواهد نوشت - و این افسوس نامه ناقص و ناچیز
 مرا هم در جریده مندرج خواهد فرمود - و سایر قدر
 شناسان و معارف پروران دور و نزدیک بمجرد
 استماع این حادثه ناگوار - و واقعه غمناز نشیده ها
 خواهند پرداخت. مرثیه ها و قصیده ها خواهند ساخت -
 و باعضای اداره جایله جبل المذین که خنایان ایشان زیاده
 از همه کس. مصیبت زده و ماتم رسیده هستند تاریخ

ای محب ایران ! و ای پرورش دهنده ابرایان ؟
 ای غمخوار غیور مات ! و ای داعی دوام دولت !
 ای خیرخواه جمهور امت ! و ای آرزومند آبادی مملکت !
 جاهلان مات حرف ترا نفهمیدند خاستان دولت قدر ترا
 ندانستند. جمهور امت سخت را نشیندند. اهالی مملکت آنچه
 تو میدیدی ندیدند. در حق گوئی باز کردی. و حقیقت
 جوقی را آغاز نمودی - عاقبت مفسدین کج اندیشه لوای
 عداوت بر افراختند. و بفسدین خیانت پشه جریده ات را
 ممنوع داشتند. آتش فتنه بر امروختند روزنامه هات را
 سوختند. حاطرت را خستند. زیانت را بستند. قامت را
 شکستند (زاری بر شکستگی قلم) نمودی - کسی بر تواری
 نمود (بای دنب قنات) گویان بهر طرف دویدی از
 هیچکس مددگاری ندیدی - تا مدتی خاموش نشستی
 مدقوق کشتی - عایل شدی - در انجام کار - یا چشم
 اشکبار - بآن تبار - با هزاران خیالات و افکار - مانند
 پروانه در نظر یکانه و بیگانه دیده بردوختی ! و با آتش غم
 سوختی ا ضرب مردی ! جان سپردی ! و حسرت بردی !
 ز عشق زادی و عشقت بکشت زار ولی

کسی نداد برستم خبر که سهرابی

دردهایت نا گفته - و راز هایت مهفته ماند - زبان
 در ریارت لال - حامه عنبر نشارت بیفان کردید - ثریا عرافدار
 - ان تست - پرورش ما نموده بیان تو - شبهای دراز خواب
 راحت بردیده بسق - و تا سحرگاهان بیدار نشستی - با
 آنحالت افسرده : و دل بزم کرده : و قوت قلم : و گرمی
 دم : با سانات بایفه : و عبارات فصیحجه (مناله مصاحبه)
 نوشتی - جواب اسئله قاضی مصری گفتی - مخاطرات اورویا.
 مقاله دور نسل - محاکمه قاضی وجدان - مشاوره حجاج
 ایران - دست دراز سیاست - و مویه ما در دولت و
 و . و . از لوح سینه بر روی کاغذ گذاشتی - در این
 زمان قلیل اینهمه نوشتجات بی بدیل و نصایح عبرت
 انگیز که از آثار خامه آتش ریزتست - تا مدت مدید
 در کتبخانه دانشمندان مات بودیمت محفوظ خواهد
 ماند - تا آیندگان بنا باقتضای زمان که جهالت موروئی

وقات و تغزیه نامه‌ها و غیره خواهند نوشت. چونکه :
در آسمان ستاره بود بیشمار

لیک ریخ خسوف بر دل شمس و قر بود .

البته بمحضرات اعضای ادارهٔ جبهه‌المؤمنین این حادثهٔ ملال انگیز زیاده از همه کس کارگر و مؤثر است. بنده هم بنا باقتضای معارف دوستی و وطن خواهی عموم اعضای اداره را تسلی داده - مراسم سرسلامتی را عن صمیم القلب ادا مینمایم .

در اینجا که از تاریخ وفات سخن رفت همین یک مصرع ذیل‌المسطور را حساب نموده دیدم که اعدادش مطابق تاریخ سال وفات است و آن این است که مرقوم میگردد . (فدا بقبر تو باشیم ایا فدای وطن) و کلمات (آه آه ای تأسف هزار تأسف) نیز که بمجرد خواندن خبر وفاتش بی اختیار از سوز دل گفته بودم شمارهٔ رقوم آنها مطابق همین تاریخ است .

دوست حقیقی محمد تقی صدیقی - معلم مکتب تربیه

شهر نخبچوان

مکتوب از پاریس

« اثر خامهٔ یکی از طلاب ایرانی »

(عطف باسبق)

چون طفل مذکور به سال ششم یا نهاد مادر و پدرش حکماً او را داخل درسگاه می نمایند پسران را علیحده و دختران را جداگانه در درسگاههای معین می سپارند

همینکه در مدرسه یا نهاد و چشم بکشاد - خانهٔ می یابد منظم تمیز فستک که دور تا دورش سبزه زاریست با صفا و صمیمیت وسیع و شکشاده و در هر دو جانب جاده اش کوزه گلهای رنگارنگ با کمال خوبی و نظم نهاده یک طرفش اسباب ورزش جسمانی و باری های عامی نمایان و جوقه جوقه اطفال با آزادی تمام چنانکه در خانه های خودشان بمجواب هم ندیده اند خندان و دوان و مشق و بازی تکلیف - استاد ورزش یا خنده ایستاده بازی یاد میدهد و مستعد و آماده و

بچه‌ها با کمال شوق و رغبت طایبی کردن بر اطاعتش می نهند

بر دیوار های اطاق تعلیم نقشه های رنگین تمام دنیا آویزان و حقیقت هر نقطه از نقاط عالم حتی جزئیاتش اطفال را بر زبان یاد

در گوشهٔ اطاق تخت مسطح پایه داری از چوب نهاده گویا اندک حرکت سطحش مائل به بالا و پائین میشود تا استاد اشکال اقلیدس و هندسه را بر آن خوب بآرد بجهت تعلیم و مشق اطفال بکشد به سوالی مشکل اگر از مسائل علوم از متعلم پرسید بر لوحه مذکور واضح بنویسد و اطفال نقل آن را بر تخت سیاه سگی با قلم سنگ که فرداً فرداً با خود دارد نقل نمایند معلم در صدر اطاق بر صندلی خود - حسن اطلاق و انهم ر شفت بر حال اطفال نشسته و گاهی دلهای شاگردان را به خطاب عذاب بچا نه شکسته باز هم رعب و هیبت او بر تمام اطفال چور رعب سلطان روعا نمایان و اثر بیش بر چهره های اطفال ظاهر و عیان (منتهای پاداش جرائم اطفال - ساعت معین بر ایستادن و از مطالعه کتاب بازداشتن با کلاه کاعدی بر سرش نهادن است و بس تباچه و سبلی زدن یا فایکه کردن را باعث خرابی اخلاق اطفال می شمارند جلو معلم میزی با چند کتب و کاغذ و قلم و دوات نهاده همت بر تحصیل طلاب گماشته دور تا دور او شاگردان جمع اند - از قواعد مقرر در تعلیم گاه هست که جماعت هر طبقه اطفال متحد در درس و سبق هستند همین که ساعت درس رسید معلم کتاب بدست گرفته از صندلی برخاسته شروع می کند بخواندن و معنی و مطالب عبرت را بوضاحت تمام حالی اطفال کردن - اطفال کتابچه های ساده بامداد دست دارند و بعض معنی و مطلب را که در کتاب مندرج نیست در آن کتابچه ها یاد داشت می گذارند از برای فهم مطلب جهدها مینمایند استاد تا مطالب را کاپینی حالی شاگردان نکند بر جای خود ایستاده چون

همه فهمیدند بر جا نسته معنی و مطلب عبارات را سؤال میکنند از طفلی - این سوال را آغاز مینماید که دیروز از همه اطفال در جواب سبقت کرده و در ازای یسافت خویش بالاتر از همه اطفال بقرب استاد نسته است - اگر جواب درست و زود نداد نگاه بدیگران مینماید هر که جواب شایسته به نامل بسیار کم داد او را بالا دست می نشانند همین حزر و مد جاری است اطفال برای همین ترفیع رتبه بقدری در جواب کوشان می شوند که گویا دولت بی قیاس تحصیل مینمایند اطفال در هر درجه که هستند باید حکماً یک سال تمام در آن درجه تحصیل کنند چون سال تمام شد بقواعد مقرر که دارند انجمنی که مشتمل بر اجزای مخصوص است فرداً فرداً امتحان هر طبقه را میگیرد - هر کس کامیاب شد در طبقه بالا ترقی میدهند و الا در همان طبقه و بصورت عدم قابلیت در طبقه زیرین تنزلش میدهند و یک سال در آن طبقه درس میخوانند - در امتحان اطفال و احساب سؤالات هنلا و علما جهدی کامل و جدی بی نهایت دارند - اداره تعلیم ایشان در نظم و نسق از سایر ادارات سیاسی و مصلحتی بالاتر است مع ذلک از برای هر کاری و هر نظمی مجلسی علیحده مندر دارند که مشتمل است بر دبایان سیاسی و علمای فیلسوف و روسای روحانی و اعضای هر مجلس جواب ده امور متعلقه همان اداره اند

آرادی احکام در کارها خصوصاً در امور ملق چنان داده اند که اگر ادنی کسی نکته جینی و معترض کردار و قواعد ارکان یا افراد این مجلس گردد ملامت طبع اعضا با که باعث ممنونیت و تشکر آنان میشود و همواره در فکر زوال نقائص خود هستند و هر چند از مشاهیر دانایان یا سرگروه علما یا اسرا باشد هیچ گاه از اعتراض و نکته چین ملول نمیشود و گاهی از قواعد مقرر تا خط نسخ بر آن کشیده نه شده نماوز نینمایند - ولو آنکه بظاهر در اجرای آن نقصان عائد خردشان شود - بدن طریق هر سال جماعت حکما و فضلا در

ملت ایشان رو به ترقی است - ازین رو اگر ادنی خدمتی در دولت خالی شود از طلاب سنده باقیه جوی خواستگار آن میگردند و هر یک که فائق تر و قابل تر باشند به مقصود نائل می آید

متعلق به این درس گاهای بزرگ تربیت گاهای زیاد هم هست که اطفال در آنجا شبوروز قیام دارند و همه کار این اطفال حق غذا خوردن و لباس عوض کردن و تنظیف و غسل و خواب و بیداری و مطالعه کتاب و درس گرفتن و بازی کردن و راه رفتن شان همه با قواعد مقرر و با نظم میشود - اینست که عادات و اخلاق و طریق زندگی تمام افراد ملت بر یک قاعده و یک ونیره میگردد و چون تربیت از اثر تعلیم خیلی زیاده است در تربیت گاهها جهد وافر بکار می برند - انکسبایان و حکام این تربیت گاهها را از حکماء متدین و علمای با اخلاق به مواج زیاد مقرر میدارند - با این همه تکیه بر تحفظ و نگاه داری یک کس (اگرچه ملکوتی صفات باشد) نینمایند و همواره بطور ظاهر و مخفی خبرگیری از اخلاق و رفتار اطفال و شخص محافظ مینمایند -

خلاصه تعلیم و تربیت اطفال را مهمترین مرام و بهترین نتایج عمر میدانند و هر قدر زر و زحمت و محنت که از قوای انسانی بیرون باشد درین راه دریغ نمیدارند علما و شعرا و مصنفین ایشان چون کتابی تصنیف و تألیف نمایند در روزنامه اشهار میدهند اول مدیر چاپ خانها آن تصنیف را که مسوده بیش نیست به قیمت هنگفت از مصنف خریداری کرده چاپ نموده مشهور میکند بدو مدیر روزنامه (که به کثرت مورد ملخ در اینملاک خریدار دارند صاحب روزنامه از قدردانی ملت متمول ترین اهل زمان خود هستند) واجب میدانند که جلدی از آن تصنیف را هر قیمتیکه باشد خریداری کرده من اوله الی آخره آن را بخواند تا در مجلسی و صحبتی که ذمکر آن تصنیف شود جاهل از مضامین او نباشد - و چنین کتاب جدید را

از دوستان خود استعاره گران را از جمله عیوب
 میبخشند. مجالس معارف و افسران دارالعلوم همواره
 در سی و کوشش اند که تصنیفات جدید و سهل و
 لذیذ تر از اول تصنیف شود. مصنفانرا بانواع تشویق
 و ترهیب و اصناف ترغیب بر آن میدارند که کتب را بر
 قاعده دارالعلوم تصنیف نمایند. مجلسی که مرکب از حکما
 و فضلا و مصنفین باشد برای ملاحظه این گونه رسائل
 مقرر است. بنظر غور و انصاف آن کتاب را ملاحظه
 نمایند و افسران بزرگ تعالیم را از چگونگی و حقیقت آن
 کتب بیفزاید و کم اطلاع میدهند. اگر قیاس است که حکما
 در دارالعلوم سه سال یا زائد بر آن و یا ناوقتیکه بهتر
 از آن کتابی تصنیف نشود جاری میدارند. بسا هست که
 مصنف علاوه بر رفع از قیمت کتاب از اعضای اینگونه
 مجالس اطعامات و افرو مییابد. مشهور است که مصنف
 يك كتاب ولو مفلس محض باشد در آن واحد از برکت
 تصنیف خود از دوامتدان روزگار میتواند شد. اینست
 که یوماً فیوماً باک ساعت بساعت علوم در این جامعه در
 تزايد است و بیرحمت همین علوم و فنون است که
 اروپائیان بزرگ و متمولترین و قوی ترین و دانا ترین
 و صنعتترین عالم شده اند. مخارج اینهمه ترویج علوم و
 فنون را فقط دولت متکفل نیست. چهار حصه را دولت
 کفیل است يك حصه را دولت و این يك حصه را هم
 دولت مانند یکی از عوارض نالسیویه از ملت حاصل مییابد

تقل از روزنامه شریفه اطلاع

در نمره قبل تحت عنوان (نگاهداری دو علم)
 شرحی از بازی نسوان و اطفال فرنگی در اسکندریه
 از روزنامه عربیه (المؤید) منطبعة مصر نقل و نگارش
 شد. خبر نگار خبریده مزبور میگوید پس از نمایش
 این بازی زنان و کودکان. چندان از دولت دوستی و
 وطن پرستی این اجانب متعجب شدم که حمل بر خفت
 عقول آنها کرده با خود گفتم مگر این اطفال بازی
 دیگری برای تنفولیت خود نیافتند که در پایان آن
 کار آنها بزراع وجدال نکند اعم از اینکه فرقه اعتدلی

غالب شوند یا مغلوب
 اما باید تأمل بسزا در این امر نمود که رعیت ممالک
 خارجه چگونه نشو و نما بر محبت ممالک و وطن خویش
 میبایند. و چنان علامت و رایت دولت متبوعه خود را
 احترام میکنند. و تنها این بازی نیست که نهال دوستی
 مجد و بزرگی و افتخار ملی را در دل ایشان مینشانند.
 و ایشانرا بومانی پرستی و حفظ شرف و ناموس امت
 خویش اس و عادت میدهد. بلکه این ملاعبت یکی از
 کارهای بیشمار است که نونهالان وطن را بمحبت وطن و
 تعظیم شعار و حفظ افتخار وطن بر می انگیزد. و این
 بیری دواتی همان چیزی است که در قوت و ارتقاء آن
 قوت و سرباندی و عزت و ارجمندی آنها است. و در
 انحطاط و پستی آن ذلت و زیردستی ایشان است. چه
 بسیار در کتب تواریخ و سیرت است که لشکرهای
 غیور در مقابل دشمنان پیشار قاهر غالب محض حمایت
 عامدار و نگاهداری رایت خویش صبر و باینداری
 کرده و چه قدر در حفظ آن بذل مساعی و تحمل
 مشاق نموده اند. و نفس نفیس خویش را بلاگردان عم
 کرده جان و مال ها بر ایگان داده و دست از حمایت
 رایت بر نداشته اند. تا وقتیکه اجساد آنها بخون افتاده
 و علم را از دست نداده تا دست را بر سر کار علم نهاده
 اند. چه بسیار کشتگان فدائی علم بگردان افتاده و
 چه بسیار شجاعان نامی عالم از جمله نگاهداری علم سر
 مجد و مفاخرت بکیوان افراخته اند. و این همه شتاب
 و درنگ و تحصیل نام و نسک نه از برای خود علم
 است که آرا واجب التمدیس دانند. و اینهمه تلاش در
 حفظ آن چوب و دو ذرع پارچه بخایند بلکه اینهمه
 احترام محض حفظ معنی آن است و آن معنی زیاده
 از آن است که عوام ما مشرق زمینها تصور میکنند.
 و شرف آن برتر از آنچه متداول در میانه ما است.
 اجانب (یعنی مغربیان و اهل اروپا) با وجود
 اختلاف نبعه و طوایف ایشان در هر عید نوروز و
 روزهای خجسته و فیروز و سایر مواقع میمونه رایت

دولت و آیت شرف امت خوشتر بر فراز منازلشان می‌افرازند بجهت آنکه آن علامت و شعار شرف دولت و نشانه فیروزی و سرور و آیت جلالت و حکایت اقبال ملت و دولت ایشان است

لی بیرقهای دول خارجه را جایز نیست بر سر هر بام و در هر عمارت بزرگی از بلاد محکومه دولت دیگر برافرازند. مگر اینکه آنمکان سفارتخانه و قونسولخانه شد. یا صاحب عمل عامی که در آنجا نیز میتوان جایز شمرد. در ممالک و بلاد مشرقیه هم قانون چنین است ولی بدانگونه که باید معمول و مجری نیست

بند تمدنه خارجه همه امورشان منتظم و از روی قاعده است. و اگر از وضع پرورش اطفالشان بخواهیم شرح دهیم کتابی مفصل شود. از جمله آداب و ماداتشان این است که پدر و مادر و خواهر یا هر که رستار طفل باشد. چون بخواهند ذکر خواب برای او خوانند و بافسانه خواب در چشمش آرند. قصه‌های شجاعتهای بولوانان ممالک و نوادر وقایع سلاطین و خونخواهی و جنگهای سرداران را بجای قصه‌های معمولی زنان ممالک ما بسع اطفال می‌رسانند. و طفل با سرور و بشارت تمام آن حکایات را میشنود و کالانش فی الحمر در لوح سینه او جای میگیرد. و از کودکی نفس طل راغب بدان اقدامات و افعال بزرگ و طالب شجاعت و شهامت و صاحب محبت و غیرت وطنیه میشود. و چون شمرای آنممالک برای هر واقعه از حروب و غزواتشان اشعاری نظم کرده‌اند که اهل وطن بآن تغنی میکنند و معنی حقیقی آن افتخار مینمایند. بر تارن و مرزبان اطفال پس از گفتن آن قصه‌ها بنثر بنای تغنی بآن اشعار مینمایند و اطفال مدور آنها جمع آمده گوش فرامیدهند و از مضامین و معانی آن اشعار محفوظ و مانند میگردند

و اگر صوت آن خواننده مانند بانگ گوی باشد بگوش آنها خوشتر از نغمات مثالث و مثالی می‌آید. زیرا که معاین آن اشعار و طنبیه چنان در دل و جان

آنها طرب بخش و شور انگیز است که هیچ نغمه و نوا آن جلالت و کینیت را ندارد. و همین طریقه اطفال خود را طاعت بحب وطن و شجاعت و شهامت میدهند و در همان کودکی تمام وقایع تاریخی را باور می‌آموزند. و گاهی که آنها را برای بازی کردن حکایات باز پرس مینمایند. طفل را یاد میدهند که مانند بولوانان ممالک و اظهار شجاعت و حرکات دلیرانه کند. و آن وقعه تاریخی را بشهامت و اهما تمام بیان نماید. و هر جا با اشعار رسیده صوتش را بترنم بلند کند. و در حین قصه گفتن و شعر خواندن ممتنعین محض دلشادی و جری شدن او دست میزنند و هاله میکنند که این علامت تحسین و آفرین و نشانه خورسندی و پنداست. پس آن کودک بنفسه از بیکی بمحبت وطن و اینها جنس خود بزرگ میشود. و بجوای میرسد در حاق که عارف بوقایع بلاد خود و راوی حوادث و حروب ممالک خود و عالم بتاریخ ملت و طایفه خویش است. بر خلاف پسران ما که اگر خوشبختانه مباشر باشرا و ادباء باشند چون بجوانی رسیدند جز قصه ابوزید و عتره عیسی یا دو قصیده از قصاید جاه این عرب چیزی نمیدانند. و اگر نعمت، ماضرت و صاحب شعراء و ادبا هم بد بختانه دست نداد. از قصص و حکایات جز افسانه‌های بی اصل و داستانهای هزل و سخنان بی‌مزه سخن و مطایبات زشت فن که گوشها از شنیدن آن کراهت و طبع از استماع آن نفرت دارد چیزی بزبان نمی‌رانند. و بقول جریده المؤید اگر پسرها از خاوادهای بزرگ باشند که حالشان بدتر است. زیرا که آنها در زبردست لاهای بی تمیز و نوکرهای رذل سفته خود بزرگ میشوند. و شبه نیست که از حشر یا اینگونه مر پها چنان اذهان آنها در باطیل و خرافاتیکه مهلك فضایل است پراکنده و تباه میشود که دیگر امید حیات علم و معرفت در آن اطفال نیست. و چون آن بزرگ زاده بجوانی برسد بکلی از حایه کمال و هنر ماطله و عاری خواهد بود

معروف که (وصف العیش نصف العیش) دل خود را خوش بنامیم - مدارس دینی که درین موضوعات بحث دارند - در بیست و ایون نفوس جز چند مدرسه که انگشت شمار بود ریاضه باز نشده - که فوراً خائنین ملت و دولت و دشمنان مآرف مدارس را اسباب بهوش آمدن ماب تصور کرده مافی با مقاصد مکنونه خود دیده اینک یک سالست باسم آنکه این مدارس وجود را باید تکمیل نمود - رسماً افتتاح مدارس جدید را بند نمودند - حالا ماسول دیگر میخواهند دست در آنها انداخته هر یک را باسمی مسدود نمایند باز هم متوقع اند که ملت حامل ایرانیه مثل مال عالم ساثره دولت برسقی داشته باشد

در میان قمر دریا تخته بندم کرده

باز میگوئی که دامن تره کن هوشیار باش

رجال حان دولت کدام یک از ابواب دولت برسقی را بروی ماب فلک رده ایران باز گذارده اند - که از آن ناپ بتوانند در آمد - سال گذشته وقتی که مدارس مایه را محدود ساختند وقایع نگار حبل المتین به عنوان ذیل اداره را مطاع ساخت

چنانچه مرحوم شاه شهید بدو در اقتراح و انتظام مدرسه دارالو ن اندامات شاهانه فرمود - و یکی دو دوره تا کردهای بر مغز بیرون آمد - شاهنشاه حالیه نیز باقتساح مدرس مایه مائل گردید - ولی مردمانیکه فطره دشمنی معارف دارند امر را دگرگون کرده این مدارس انگشت شمار را هم به بهانه و اسمی محدود نمودند و عمر قریب نشا اطلاع خواهم داد که بهر یک از مدارس مایه نامی گذارده مسدود خواهند ساخت و دو سه مدرسه را برای اسم خواهند گذارد - و این دستور العملی است که همسایه شاهی بدست نشاندهای خود داد - مسلم است که اگر ملت بذریه حراید و مدارس مایه تربیت شده حقوق خویش را بفهمند و شاه پرست و وطن خواه شوند هرگز همسایه شاهی ما بخیالات محمیه خود نایل نتواند شد - امروز روز اگر مملتی

عالم باشد و تو آنکه شرفه قلی پیش باشی - اسپتاری بر آمان محالست - ملت ایرانیه چکیده تمدن و جوهر عقل و السانیت میباشد - مسلماً اگر مجاهده که ملت و دولت ژبون چهل سالست افتاده - آنها ده سال بیوقتند از آمان جلو خواهند رفت - آنوقت هم - یه شاهی ما را تبر امید بسنگ و زحمت دیرینه اش حدر خواهد رفت

اساس امر چنان میباشد که این چند مدارس مایه را هم بدبختانه بند نمایند این عنوان روزنامه شریفه اطلاع ناشی از همان مطلب معلوم میشود

تا نشان سم اسیت کم کنند

ترکان سا نعل را وارونه زن

- نقل از روزنامه شریفه نوروز -

مدارس

از شماره (۳۱) سال دهم

در نمرهای سابقه مشهود و مکشوف داشتیم که مدارس ایران بر دو قسم است اول مخصوص طلاب و محل تحصیل اخبار و ابرار - این گونه از مدارس در ایران بسیار و متعدد - نتایج این مدارس علماء و رؤسای دین مبین میباشند - و در هر بلد بلکه در بعض دعوات از این قبیل مدارس متعدد و بسیار است - قسم دوم مدارس است که محل تحصیل اطفال و ابناء اعلی ایران است که باید در این مدارس از علوم تدبیه و جدیده بقواعد حالیه و السنه مختلفه و صناعت و فلاحه و تجارت و حقوق بین ملی و قانون اسلام تعلیم و تعلم شود - این قسم از مدارس سابقاً در ایران دائر و مفتوح نبود و احدی از بزرگان باین خیال نبود تا اینکه در سلطنت شاه مقدر ناصرالدین شاه بامر دولت روز افزون و بهمت آن شاه منصور مدرسه دارالفنون مفتوح - مخارج این مدرسه از هر جهت از دولت اعطاء میشد - در هر فنی اسبید لایق و کافی از فرنگستان در آن مدرسه حاضر نمودند شاگردان آن مدرسه در اندک رطای عمرات عالیه از علم فایز و نائل گردیده و در ایران منتشر و پراکنده تمدد - آنچه از طب و ریاضی و غیره دریم

از برکت آنمدرسه است که نتایج و فوایدش امروز ظاهر است - که اطباء کامل حاذق و معالین با هرداوم و نیز در آن سلطنت مدرسه نظامی باعانت و همراهی امیرکبیر نایب السلطنه کامران میرزا مفتوح گردید - و مشق نظام و علوم متعلقه بسکر و نوبخانه و غیره از نتایج آنمدرسه است - فایده این دو مدرسه را همه کس دید و فهمید - لیکن این دو مدرسه مخصوص دولت بود باعانت و پول دولت دائر و برپا بود - از طرف مات اقدامی در افتتاح مدرسه نشد و اکثر اطفال و ابناء وطن در مکتب خانها و بازار و کوچه دستخوش مهالک وقت عزیز شانرا متهاک نبوده - تا اینکه جناب آقا شیخ محمد حسن سیر جانی ملقب بلقب شیخ المملک دامن همت یکم زده در طهران در خیابان چراغ گاز مدرسه مفتوح نمود - اگرچه این مرد با کمال و ادب نهایت سی را نمود ولی کاری از پیش نبرد - طولی نکشید که از این خیال منصرف شد از جهت اینکه هم مدرسه اش قلیل و معاضد بیش علیل و تعالیم و تعلم در آن مدرسه منحصر بزبان فرانسه بود - مؤسین مدارس ایشانرا مؤسس و مبتکر نمیدانند و رجعات این شخص با هنر و لیاقت در دفتر مؤسین بشمار در نیآورده - اما نام یکش در صفحه روزگار باقی و خدماتی که بابت وطنش نموده بهر نخواهد رفت (ان الله لا یضیع اجر المحسنین)

پس از انصراف جناب شیخ المملک از این عمل خیر سردار مکرم مرحوم میرزا کریم خان فیروزکوهی باعانت مرحوم حاج شیخ هادی بنای مدرسه گذارد موسوم بخیریه و املاکی وقف نمود بر آنمدرسه - اما هنوز تمام نشده و شاگردی در آن مدرسه نیآورده که جناب حاج میرزا حسن آقای تبریزی وارد دارالخلافه طهران شد - مدرسه مفتوح نمود بنام مکتب رشديه و بطرزی جدید و طرحی تازه و اصولی محکم بنای تدریس و تعالیم را گذاشت - و این افتتاح در سال دوم سلطنت اعلیحضرت شاهنشاه مظفرالدین شاه قاجار خلد الله جلکة بود - در این مقام بین رؤساء مدارس اختلاف است

بعضی گویند مؤسس اول همان جناب شیخ المملک است چه قلت زمان و انحصار تحصیلاتش مضر بتأسیس نیست بلکه گویند تحصیلات آنمدرسه قلیل السن هم منحصر بزبان فرانسه نبود بلکه تحصیل زبان عمده و رکن بود - دیگر آنکه جناب شیخ المملک از توقف در طهران منصرف شد نه از مدرسه از این جهت که در بلده رشت مقصود خود را اجراء داشت - برخی دیگر گویند مؤسس اول مرحوم میرزا کریم خان سردار بود لیکن این اعتقاد سخیف است چه مؤسس غیر از بانی است گروهی دیگر را عقیده این است که مؤسس اول مدبر رشديه است - این اعتقاد راجح و قوی است مؤیدان عقیده لایحه ایست که از طرف مدیر رشديه به اداره رسیده است که مامخص آنرا درج میکنیم پس از آن وضع و ترتیب مکاتب را

مامخص لایحه مدیر رشديه بعد از تعارفات رسمیه از تاریخ افتتاح مکتب باصول جدید در ایران تحقیق فرموده اید (فیالها من قصة فی شرحها طول) با اینکه امروز مکاتب مات ما اگر بهمین روش برود اصلاحات واجبه را فاقد و بال و خسران و مایه فساد و معاش عموم تبه ایران خواهد شد - و بهود باقیه اگر سوء ختمت و وخامت غایت نماید روزگار مبدع و مؤسس باشد خدا شاهد بر مغبیبات و عالم بر مخنیبات است که او را غرضی غیر از نشر اسلام و صلاح مسلمانان احداث رفاه ایجاد دانش در میان عامه جلوگیری تنفیات ایام حیات اطفال مات در حیطة مکاتب و بدالت نبوده است

بلکه وبال و نکال کونین عاید بر حال و احوال آنکسی است که مأمور اصلاح و رفع این مفسد عظمی بوده روز بروز تولید فساد و تکثیر فتنه میکند - باری از جواب مسئول سرکار خود را بر اسکات ناثره دل داغدار مشغول نکم و جواب مطلوب را عرض کنم از بدو افتتاح مکتب رشديه در ایران سه ماه بعد از مراجعت شاه شهید است از آخرین سفر فرنگستان -

مجلس از مفصل ابن اجمال اینکه شاه شهید اوراقه برهائیه
 در مراجعت از فرنگستان دو شب در ایوان اطراف
 فرمودند. و تماشای مدارس بزرگ دوات آنجا تشریف
 بردند. همانا از اقواء شنیدند که مدرسه منظمی بجهت
 تربیت اطفال مسامین آنجا باز شده که مورد حسرت
 و حیرت عالمی روسیه گردیده است. از آنجا که آن
 پادشاه با غیر مسلمان نواز بود خصوص در خارجه -
 اطلاع دادند که بتماشای مکتب رشیده تشریف فرما
 خواهند شد. و برنجه داشتن قدم نازنین فرق مباحثات
 مسامین را با فرقدان افتخار برسانند تشریف آوردند
 و دیدند و پسندیدند. پروگرام مکتب را خواستند و
 ملاحظه فرمودند که مدیر مکتب (حسن بن مهدی
 تبریزی) یکی از عالم زادگان آذربایجان بود. چندی
 است بزم تحصیل قانون اصول جدیده تعام و افتتاح
 مکتب از ایران هجرت کرده و بعد از فرا گرفتن
 قوانین محکمه محض مزید تجربه بافتتاح مکتبی در ایروان
 اقدام کرده و در اندک مدت بآن رتبت رسیده است.
 بعد از تحقیقات بسیار و استعلام خلوص نیت
 و مشکوف شدن خیر و رشد و صلاح در اینگونه مکتب
 امر صریح فرمودند که (البته این مکتب باید در تبریز
 تاسیس شود) و چون مدیر مکتب را غرض اصلی
 همین بود لکن مرهون اعانه و اسامات دوات روسیه
 بوده یکدفعه ترك مکتب را عنوانی نداشته و همواره
 بی بهانه میگشته است. در اینموقع امر مطاع اولی الامر
 را واجب الاذعان دیده مکتب را در عهده معاین و
 تحت حمایت (قورناتور) ایروان گذاشته وارد تبریز
 گردید. چه گویم که تبریز اگرچه وطن عزیز است لکن
 از مملکت آذربایجان چه آذرها که بجان است باز نکوم
 بهتر است همین قدر بدانید چنانکه دیگران میداند همت
 دفعه این مکتب تاسیس یافته عرصه نایره جهل قوی
 دستان گردیده و بهم خورده است. هر کس دارای
 حساب جریده اختراست این ماجرا را مفصلا
 میتواند مطالعه و تجدید نظر نماید. شئونات اجدادی از

دست رفت. طالب موروثی و مکتبی کلا صرف عمارات و
 ایته و اساسیه مکتب گردید. نتیجه حاصل شد اگرچه
 برای اجاسر و اویاشن غلات و غنیمت بدست آمد ولی
 مکتب نجم و دوام نیافت تا بعد از تجدید سلطنت
 جناب امین الدوله واد تبریز شده خود خواستگار
 این دل افکار گردیده امر تجدید اساس مکتب کردند
 و ابقاء آنرا در عهده گرفتند. مکتب دایر شد و هم
 چنان دایر بود تا بسمت وزیر اعظمی احضار دارالخلافه
 شدند. باز مکتب منظم بود تا اینکه بر حسب امر
 اعلیحضرت قدر قدرت هابونی ارواحنا فداء داعی را
 احضار بطهران فرموده بر تشکیل مکتب امر نمودند
 بعد از این را همه میداند تکرارش موجب اطناب و
 تطویل است. ملخص آنکه در حین امر بافتتاح مکتب
 هزار تومان دادند که خرج اساسیه شود قبول نکردم
 که مباشر امر غیر از من باشد من مسئول و مشغول
 تعلیم باشم و خود را بدخالت بر خرج مهم نموده رسوا
 نکنم التماس را باجابت مقرون فرمودند که با اطلاع
 وزارت جلیله علوم باشد تا بعد انجمن معارف مرتب
 شود. نوید تشکیل هیئت انجمن مرا مشعوف کرد. آمدم
 از وزارت علوم پول گرفته لوازم را مهیا کرده ولی
 بدعوت منعم اقدام نکرده و مکرر گفتم تا انجمن تاسیس
 بشود و مصارف مدرسه در تحت اراده و نظر آنها
 نشاند نفائی بر اساس مکتب متصور نخواهد شد چندی
 باین جهت امر افتتاح مکتب معوق ماند (باقی دارد)

نقل از روزنامه شریفه مظفری
 ﴿ تنبیه ﴾
 خدا آگاه است که ما را از درج و نثر این قبیل
 عنوانات شرم می آید ولی برای آگاهی بعض هموطنان
 مجبوریم که احوالا مندرک شویم و از کار آگاهان با علم
 و اطلاع معذرت میخواهیم که ما را ملامت فرمایند و
 خورده نگیرند. هرگاه کسی از وضع روزنامه جات
 خارجه و آنرا در نفوس و فایده آنان برای ترقی
 دوات و مات آگاهی بهمرساند خواهد دید و تصدیق

خواهد نمود که ما اهالی ایران هزار سال از هم ایگان عقب مانده ایم و چات جایا مثل مردم بهات است با مردم شهری - روزنامه های خارجه که همه روز یکه هم ساعت اخبارات تام عالم را بخواننده میرسانند و مخارج کزانی که از هر بابت از مواجب منشی ها و اخبار نگاران در تمام اماکن و بلاد قریبه و بیده و مخارج ماشین بخار برای طبع اخبار و کرایه بیم مخصوص تلگراف برای اخذ اخبار از تمام نقاط دنیا و سایر اخراجات متمحل هستند مخارجشان از مالیات بعضی ممالک غیر متمدنه زیاد تر است -

آیا این مخارج فوق العاده را از کجا تحصیل میکنند؟
 نذر دارند !! نه - عمل اکسیر میدانند !! نه - ملک و املاک و ضیاع و عقار موروثی دارند که محصول آنرا تحصیل و در این کار صرف میکنند !! نه - پس اینهمه پول از کجا می آورند و ادارات معظم خود را چگونه میگردانند؟ اگر مثل . . . و امثالها بدانند نمی آید عرض میکنیم - این وجوهات را از مشترکین روزنامه و خریداران اخبار و طالبان جریده خودشان وصول میکنند - البته در این مطلب با کمال تعجب خواهید فرمود که در خارجه مگر چه قدر آدم بیکار هست که اینهمه اوقات خود را صرف روزنامه خوانی میکنند !! و حال آنکه ما شنیده ایم که در آنجا ها کمتر آدم بیکار پیدا میشود با کمال ادب عرض میکنیم که فرمایش و تعجب شما حق و صدق و صحیح است - ولی با نهایت احترام بشما آگاهی میدهم - چه بسیار اشخاص که از کثرت کار و تقسیم اوقات شبانه روز خود فرصت مطالعه اخبار و روزنامه را ندارند ولی هنگام استجمام و موقع شسته شوی بدن خود همه روزه در حمام اوراق جراید و اخبار را بدیوار نصب نموده میخوانند یا هنگام رفتن با فیس تجارت و خانه های خود در کالسه مطالعه اخبار و روزنامه مینمایند - و اینها غیر اشخاص و وقتشان و رای اوقاتی است که مثلاً شخص تاجر در وقت ورود به تجارتخانه خود تا اول مطالعه روزنامه

نکنند و از هرکاری اطلاع حاصل نماید اقدام هیچ امری از امور خود نمیکند - در گردش خانها و تماشای خانها اغلب مشغول مطالعه جراید هستند خیر و نفع و ترقی خود و خوش بختی دولت و مات خود را از مطالعه روزنامهجات دیده و فهمیده اند و چه و چه - علاوه اشخاص متمول مردمان کم ثروت بنوای آنجا که غالباً بقول ماها کنحتک روزی هستند و باشمال شاق و یست قیام و اقدام دارند حتی حالها و مردمانیکه بقلیل مواجب ماهواری نوکری میکنند و روز نامه ایونه میشوند و مطالعه مینمایند و این نوع اشخاص و مدخول و مواجب آنها اینقدر ها نیست که بتوانند روزنامه شخصاً ایونه شوند چند نفر شان اشتراک می کنند هم باید خود را در مطالعه جراید دیده اند - غیر از اینها هم اشخاصی هستند که در کتب خانه ها و قرائت خانه ها میتوانند ساعتی ورود نموده و پادای چند پولی اخبار و جراید تحصیل و مطالعه کرده بیرون بروند - در اینجا نیز با کمال تعجب خواهید فرمود که پس از اینقرار اهالی خارجه حتی حضرات نوکر باب و حال و امثالها همه با سواد هستند؛ عرض میکنم بی - و در اینجا فقط چند سطر از اول صفحه نمره ۱۴ جریده فریده نوروژ برای مزید اطلاع شما مینویسیم - اگر چه از زمینه مطالب و منظور ما خارج است - در ممالک متمدنه بر حسب قانون همه کسی باید اطفال خود را تعلیم دهد خواندن و نوشتن آموزد - آنها را با سواد گرداند - اگر طفلی بدون سواد باشد پدر و مادرش مسئول است - و شخص بی سواد از اکثر امتیازات تمدن محروم ماند - هیچکس دختر باو ندهد - اگر دختر است او را بزنی خود نگیرند هیچ کس عقد او را نخواند - بصنف اشکری قبول نمیشود - بخدمات بلد از فیل اجزای اداره بلدیة یا تحویل داری و عضویت مجلس حفظالصحه و قضاوت و وکالت و ولایت ایتم انتخاب نمیکند - این است که در ممالک متمدنه عالم عموم اهالی از مرد و زن وضع و شریف غلی و ذیر

شهری و بدوی همساحب سواداند - روزنامه میخوانند کتاب میخوانند - بلکه کور و اعی با سواد میشوند و با علم میگردند - روزنامه مخصوص دارند کتاب مخصوص دارند - مدرسه مخصوص دارند - بصیر با چشم میخوانند - اعی با دست میخوانند - علمای مانت که پدر روحانی آناند اصلاح عیونات جاهلانه آنها را بواسطه جراید که در هرروزه لغوات متنوعه طبع و نشر میفرمایند آنها را از وحامت تنبلی و کاهلی آگاه مینمایند و چه و چه که عرض شد - این نوع لغوات از زمینه مطلب و مقصود ما خارج است - حال روی مطلب ما در این مورد بسایر اشخاص از قبیل نوکر و حمال و مردمان ینوا و کوروشل و امثالها نیست - مقصود ما به اشخاص متمول با ثروت با اسم و رسم بزرگ و بزرگ منش با سواد سمیع و بصیر است که برخلاف دیگران اغلب هموطنان ما با يك عالم نمود و ثروت که شاید از فرط بیکاری اوقات خود را بمطالعه کتب موش و گربه صرف میکنند و خود را بمخواندن کتب افسانه و امثال قصه حسین کرد شبستری و خداوردی مشغول میدارند ولی برای ادای دو تومان قیمت روزنامه حالت آنها هم میخورد - مکرر اعلان شده است که اداره اخبار متت کسی نمیدهد از کسی هم تعلق نمیگوید - تکلیف وکلای محترم ما در همه جا این است که يك نسخه اخبار بجهة شخصی که آنها وطن پرست معارف پرور بجا آورده میبرستند هرگاه تمسخواهد باید فوراً جواب بگوید نمیخواهم والا دو نسخه یا سه نسخه که قبول کرد و عنوان آن طبع شد قیمت اخبار یکساله بدمه آن تعلق خواهد گرفت ندمد باقتضاح گرفته خواهد شد - تعجب است که هوا خواهان عالم مدنیت و انسانیت از موقوف دارند که اخبار خود ما را هفته کی طبع نمایم - حروف از فرنگستان بخوایم - با اینکه حالا این حزن قیمه اخبار که هر بینوایی میتواند بدمد باید به این زحمت مطالبه و دریافت شود - وقتی قیمت آن چهار تومان بختومان شد چه میشود آوقت شاید احدی خریدار

نباشد - در روسیه که هنوز اهالی فرنگستان آمانرا در تهنید ناقص میدانند و وحشی میخوانند هر فرما فرماقی شاهزاده که هزار تومان سالیانه مواجب یا مداخل دارد فریضه ذمه خود میداند سکه ناک یا ربع مداخل و مواجب خود را صرف خیرات و مبرات مریضخانه یا مکتب خانها و امثالها نماید - شاید در ایران بعض اشخاص بمداخل صد هزار و دوست هزار تومان هم قانع نباشند - صد دینار صرف این راهها و این حور عمارت را حرام میدانند - (نه هر که چهره رافروخت دابری داند) - این قبیل اشخاص را عقلا جز بهایم میانکارند ما میخوانیم تازه مدرسه استانی مفتوح سازیم و بیمارستان سازیم - مدارس ایران از تمام مدارس روی زمین زیاد تر است اصلاح میخواهد که در آنها هم درس علوم دین تدریس شود - هم درس علوم دنیاداری ولی نه مثل دنیاداری (...) - مقصود از تدریس علم دنیاداری علوم متنوعه از قبیل هر نوع صنایع بدی است که رفع احتیاجات را از اجانب بنماید - موقوفات مدارس ایران از چیز احصی خارج است میخورند و میبرند - زمره خدا شناس عوض احداث بیمارستان بواسطه احتکار خون ابناء وطن را مثل زلو میکنند تا جان آن بجاگان را بگیرند - نه از خدا شرم و نه از پینمبر (صلام) آزرده دارند (از حال و وضع سلوک محتکرین کرمان خون در عروق هر غیرتمندی جوش میزند و از اظهار آن ما را شرم میآید - در بدو ورود سرکار والا شاهزاده ظفر السلطنه سردار تاتواستیم متذکر شدیم بلکه نوجبی فرمایند و بداد مردم بینوای آساطان برسند هر مقاله و مقوله راه نمانی کردیم مثل سایر کارها اقداسی در این يك کار هم نشد - تا کار بجهاتی میرسد که مردم بجا از خوف جان بفرمان میآیند و هر چه تظلم مینمایند کسی بداد شان نمیرسد - از حرص جان میبرزند خانه نانوا باشی را خراب با خارت میکنند آنوقت بگیرند به بند و دست من شیرش ده : مردم کرمان لوطی و اوباش هستند دست بگیر برای چهار

نفر مردم بدبخت باز میشود - صمناً مفت دهباشی . معلوم است با این وضع داخل شهر هرگز راه های آن ایالت امن نمیشود - یکمرتبه صدا بلند میشود که فلان کلانتر یاغی است باید اردوی دولتی به رکوبی آن برد - و حرکت اردو معلوم است خرج دارد - بنای خرج تراشی است (...) اظهارس هم کراهت میآورد - ملات بار دارد - بهتر گذاشتن و گذاشتن است - جوی به تجملات ظاهری خود می افزایند مستغرق میشوند

گیرم که مار چوبه کند تن بشکل مار
کو زهر بهر دشمن کو مهره بهر دوست

ای خاک بر آقوی که از چهار نفر کشیش
نصب آنها کمتر است کشیش های خارجه در اغلب
ممالک آسیا هست نموده بجهت رواج دین و آئین خود یا
برای ثواب عداقت احداث مکتب خانه و بیمارخانه
مینمایند - و ما با نهایت احتیاج به اطباء و معلمین آنها
مراجعه میکنیم - چشم بزرگان ما باز است - می بینند
و گوش متمولین ما میشوند - ابد آنک خود نمیدانم -
خداوند چشم بینا و گوش شنوا کراهت فرماید اگر
مخواهیم راه ترقی و طریقه نجات و رفع عیوبت را ذکر
کنیم امکان ندارد ناچار بذكر عیوبت پرداخته میشود
تا آنچه تقدیر ازلی بر آن قرار گرفته بوجود آید (اذا
اراد الله شیئاً هنی اسباباً)

حبل المتین

من گوش استماع ندارم لمن تقول
ترجمه از روزنامه نیوریمیا
روس - و ایران

اخبار (نیوریمیا) که معتبرترین روزنامهجات روسیه است - در ماده تجارت ایران و تعلقات دولتی روس و انگلیس چنین مینکارد

جای شبهه نیست که تاکنون تجارت دولت انگلیس در جنوب ایران منتهای تفوق را بر ما دارد - وقایت رسوخ را در آن نواح پیدا کرده است - دولت روس درالایم است که بهر قسم امکان باشد بصرفه همه گونه

مقدرت بنوعی که دولت انگلیس پیشرفت کرده پیشرود - و خوب شدن را در جنوب ایران هم پله او قرار دهد دولت انگلیس خلیج فارس را مرکز تجارت خویش قرار داده - چون بنادر دریای خزر در قبضه ماست ازین و بعد ما هم مرکز تجارتی برای خویش قرار میدهم - مملکت ایران وسیع - فلاً میدان برای ما تنگ نیست از طرف مختلفه ممکن است با توجهات تامه اندک اندک دره قابل رقیب خودمان اقدامات بجدانه نمایم - دولت انگلیس هیچگونه جواب صحیحی در حقوق ما نمی تواند داد - از ادیسه با بنادر خلیج فارس نیز کشتی های تجارتی ماستروع بحمل و نقل مالالتجاره نموده دولت انگلیس محض عقب انداختن ما (۲۶) فروند کشتیهای تجارتی خود را در آن نواح زیاده کار فرموده است - باید منتظر آنوقت شد - و علاج واقعه را قبل از وقوع نمود - که دولت انگلیس مکر حقوق مسامه ما در ایران گردد -

دوات روس تا وقتیکه کاملاً نفوذ تجارت و رسوخ سیاست انگلیس را از ایران دور نکند ترقی تجارت و سیاست خود را کامل نتواند بد - حق این است اگر دست انگلیس را ایران بریده شود - مرکز بسیاری کوی بر منفعتی برای تجارت و نقطه بسیار مهم سیاسی در آسیا برای روس بدست آمده است - بهمان ادله که دولت انگلیس دعوی حقوق تجارتی در ایران مینماید دوات روس زیاده بر آن میتواند حق خود را ثابت کند - گمان نمیرود که ازین راه هیچگاه دولت انگلیس حقوقی که دولت روس را سهم شده حاصل تواند نمود

برای برآشیدن مالالتجاره روس در ایران بقسمی که راه روس نزدیک است انگلیس را این گونه سهولت طرفی میسر نیست - امروز روز دولت روس در عهد تجارت هم پله بود - با دوات انگلیس را در ایران نباید آرزو کند - در هر حال باید تفوق خویش را چه در تجارت و چه در سیاست خواستگار گردد

راه آهن بغداد باید مهیج دولت روس بشود که در خلیج فارس توت و رسوخ خود را با منتهای

عجله زیاد نماید. هرگاه چنین نماید فائده عمده این راه آهن را دیگران حاصل خواهند نمود. دولت روس پس از تکمیل راه آهن بغداد در خلیج فارس باید مستعد رقابت چند دولت شود. و استادی و استعداد خود را در مقابل جمیع آمان نمایان دارد.

خلیج فارس - روس و انگلیس

(لارندلسون) وزیر خارجه دولت انگلیس ضمن تقرر خود در دارالشورای ملی با کمال جلالت علناً اظهار نمود. که دولت انگلیس در حفظ حقوق تجارنی و سیاسی خود در هر مقام و نقطه از عالم بصرف همه گونه مندرت مستعد و آماده است.

معلوم است در خلیج فارس دولت انگلیس بر جمیع دول همه وقت در امر فوقیت داشته ازین و بعد هم علی ای نحو از داد قوت و قدرت و رسوخ خویش را قابم و برقرار خواهد گذاشت.

باواز باند میگویم که من قوت و قدرت دولت انگلیس را در خلیج فارس قائم میبارم. تا بر عالمیان روش و مبرهن گردد که این کلامیست متین زبان بازی نبوده و سهل در گذر نتواند شد.

هرگاه در نقطه آخر راه آهن بغداد ایستگاهی در ساحل خلیج فارس معین و تعمیر شود. لابد باید آن ایستگاه قرب بندرگاهی باشد که هماره جہازات ما در آنجا آما. و موجود باشد. عملاً اینگونه بندرگاه جز (کویت) که در تحت فرمان و رعایت ماست بنظر میرسد. اگر شیراز (کویت) در سواحل خلیج فارس بندرگاهی تجویز شود که خارج از تحت حمایت ما باشد من اصرار خواهم نمود. و اقدام خواهم کرد که لامحالہ آن بندرگاه و ایستگاه در زیر یرق دولت انگلیس قرار گیرد.

مهمترین تحریک من این است که از خزینہ هند با مشورہ رجال انگلستان در بندر (کویت) قامہ جدیدی تعمیر و انباری چند برای ذخیرہ زغال سنگ ساخته شود. آشکارا میگویم تا دولتن روس و ایران متنبه و هوشیار گردند. و این نکته را با قیامت و توفی مندرک

باشند که دولت روس هرگونه رسوخ و نفوذی در ایران حاصل نماید دولت انگلیس هیچگاه از وی عقب نخواهد افتاد. اگر دولت روس از طرف شمال پیشقدمی بایران کند ما سیستان را سرحد خودمان قرار خواهیم داد. و او را ملحق بحد خود خواهیم نمود.

حبل المتین

البتہ واقفان رموز سیاست ازین دو عنوان کاملاً استنباط نکات سیاسیہ را خواهند نمود. وظیفہ ما گفتن است. اگرچه میدانیم شنیده و نخواهند شنید. بلکه برای نشاندن این سخنان بود که در ایران حبل المتین را توقیف نمودند و برای باند نشدن همین صداها بانگ فارسی است که بی مینامد در کلکته نیز اداره حبل المتین مسدود شود. همیشه گفت. باز هم میگوئیم. در آینده هم توفیق گشتی از خدا میخواستیم. منجمه عقاید باطله که برخی رجال (خان) بجمعی ساده لوحان ایران تلقین نمودند. که اگر ما با دولت روس همدست شویم (بمبارتہ آخری) دولت ما را دست نشاندہ او. و ممالک را تحت فرمان وی. و دولت را بنده و برده و مزدور (روس سازیم) دندان انگلیسان کند. و دست تطلاول آنان از ممالک ایران قطع خواهد گردید. با منتهای تأسف و غایت حیرت عرض میکنم این خیالست و محالست و جنون.

اولاً باید تصور کرد که ازین اتحاد میشود و فرمانبرداری مملوئہ روس چه بهره برای ملت و دولت ایران حاصل تواند شد. ثانیاً قطع کردن دست انگلیس در صورتی برای ایران نیکوست که ملت ایرانیہ بنماید. این حکایت بدان ماند که بمجروحی رحم آورده خنجر از پهلوی کشیده با توب ویرا به پرانیم.

علاوه براین تا امروز تاریخ نشان نمیدهد که دولت انگلیس در هیچ نقطه از نقاط بواسطه قوت حریف و قدرت رقیب خود بکمر تبه چشم از حقوقیکه برای خویش مسلم داشته پوشیده باشد. بالغ بر یکصد سال است دولت انگلیس با هم حفظ مملکت

آسیای خود که عمده اش هندوستان است حفظ حقوق خود را در ایران مقدم بر جمیع وظائف خویش قرار داده است - این نکته را دانشمندان سیاست نیکو میدانند - که روح روان انگلیسان هندوستان است - و در حفظ عند بصر جمیع عمول انگلستان و قتل نصف نفوس انگلیس ایستاده - و حفظ هندوستان را به راه خشکی از جمله رقبای آسیائی و اروپائی خود در سایه استقلال دولت ایران و تصرف افغانستان جلوه داده و میدهد - دولت انگلیس که با امیر افغان تا ایندرجه همراهی کرده که امروز در قطار دول درجه سوم شناخته میشود - از تعلق بمشقی افتاده نبوده و نیست - تمام این اقدامات و جبهه این خسارهای مالی و جانی که در راه افغانستان دیده و می بیند محض محافظه هندوستان است - هرگاه دولت انگلیس تکذبه از ایران مأیوس شود و یقین داد که ایران یکمرتبه بچنگال روس افتاده و خواهد افتاد تا حلیکه مقدرت و امکان داشته باشد - از ناخت و تاز بر ما دریغ نخواهد نمود - از یکطرف روس پیش خواهد آمد - و از طرف دیگر انگلیس پیشقدمی خواهد نمود - نتیجه صاف و صریح همان است که علماً (لاردر لندون) وزیر خارجه انگلستان در دارالشورای ملی انگلیس آشکارا ساخت - و در حقیقت پرده از روی بسیاری از امور مهمه سیاسی برداشت

دانشمندان نیکو داسته اند که نه روس برای ما با انگلیس در جنگ خواهد شد - نه انگلیس محض خیر ایرانیان با روس بمنازعه بر خواهد خاست - همینکه میدان رقابت بین آنان تنگ شود جرائد اروپا که منادی تمدن و علمدار صلح و سلم خویش را جلوه میدهند - یک زبان طرا مایه فساد قلم داده - محض امن و آسایش عمومی و اختلال عوالم سیاست بر طلیان شناسنده نام خدمت نوع و حفظ صاحب و سلم دولت و ملت شش هزار ساله ما را برادر و لاریین خود تقسیم خواهند نمود - و ترك خونریزی و خرابی گفتمنه تنهانت بر ما بکه بر عوالم اسبابت خواهند نهادیم - هم کین تاریخ خونخوره و لاذ و اقلات این قرن را خیر

با خبر و از وضع سیاست و حکمت عملی دولتهین مشارالیهما واقف است البته می فهمد ما چه میگوئیم - غیرت کجا آزریم که آنچه شدی که رجال خان دولت ما حالا دیگر دست اربین شکارهای خارجی که در شریعت دولت خواهان حکم صید چرم را دارند کشیده - شرم کرده ملاحظه نمایند که رجال دولت خواه اجانب در چه میادین مشغول صید و شکار اند - با زنان بیچیدن از شمار مردانگی نیست - با رجال عالم خیرخواه مات و دولت در افتادن تیشه بر ریشه خود و مات و دولت خویش زدند

(دیده اعتبار کو - گوش سخن شنو کجا)

خلاصه - بارها گفته ناز هم میگوئیم - مات و دولت ایران هرگاه قوام یابد - و استقامت آزادی ملی - و استقامت لده لب و نفاذ - بطاعت خود را خواستگار اند - باید با منهای هشجاری و فصاحت از دو همسایه شمالی و جنوبی خود با کمال ملاحظه بهره بزند - و تا جائیکه مقتدر اند خویشتن را در چنگال آنان در هیچ - سینه بسداخته بهین داند شهدی که آنان با حشاشند بار هر آمیخته - و شکری که آنها بکما ما بر برد در حیطل پرورش داده اند - امید خیر و نیکی برای ما در هیچ امر از هیچیک اربین دو همسایه قوی بجه منصور نیست - تا جائیکه ما را بدوستی روس - محضش میباشد دشمن ملک و ملت و دولت ما است - و کسایکه محبت انگلیس امیدواران میدورند خیرخواه ما تصور خواهند شد

امروز صلاح ملت و دولت ایران جز این نیست که ناوقتی قادر بر دفع جمیع نواقص خود نشود - و مقدر بر دفع جمیع عالی خویش نگردد - و مانند سلاز پهلوانان در ورزش گامهای زورمدان سیاست و شجیر گامهای شکاریان دولت شکار با کمال جلالت و مردانگی ایستاده مرد میدان خواهد - خیر و صلاحش این است که کفه قوت و قدرت و نفوذ این دو همسایه قوی بجه خود را بیک میزان قرار دهد - هرگاه غیر اربین مبلکی

اختیار نماید بایست خود خویش را از مسالک ابدی جدا کند

بشار خواهد بود -

اگر رجال دولت ما دولت خواهی و غیرت ملی و حب وطن داشتند و خود غرض - دولت کش - ملت شهیدکن نبودند - محض اغراض نفسانی با زنان طرف نشده مهاجرتشان بخارج نمیدادند - و این ننگ تاریخی که در جمیع عالم بعدها از خصایص ما شمرده خواهد شد بروی این دولت و ملت نجیب نمیگذاردند - نه آخر این رجال محترمرا که از ایران تبعید نموده و از دربار دولت دور میدارند - سلطنت در تربیت آنان خزینه ها صرف نموده است ؟ بجه تفسیر و کنایه این خاندانهای کهن باید بر باد شوند ؟ امروز وقت نیست که دولت در عوض آنهمه مخارجیکه در تربیت آنان نموده فائده برگیرد شایسته نیست بواسطه نفاق ذاتی و اغراض شخصی تا این پایه ملت و دولت را دستخوش رذالت و سفلگی نمایند - زمین ردن افراد نوع در حقیقت زمین خوردن خودمان است - هرگاه قوت بازو داریم میخواستیم زور آزمائی کنیم بجه با رقبای خویش نرم کرده تا این پایه سرخسود و خضوع نزد ادانی ما ورین آنها خم نمائیم - هرگاه اظهار خیرخواهی ملت و دولت داریم اقل سرحدات ایرانرا اندکی محکم نموده تا این پایه جراید همسایه ملت و دولت ما را استهزا و هجو نمایند قادر مطلق شامد است که اگر امروز هم دولت ایران بخویش آمده دست خائنین را از دامان خود قطع کرده - بامت اتفاق نموده توام در میدان ترقیات قدم نهند - هنوز هم آن اسباب برای ما مهیاست که در اندک زمان بتوانیم با مقتدر ترین دول همسایه برابری و همسری نمائیم - خداوند لعنت کند و رینه آن خائیکه تا ایندرجه شاهنشاه ترقیخواه ملت نواز ما را باغضال انداخته از زمین برکند که محو ملت و دولت ایران را دعوت نموده است - اگر ترقیات ملت و دولت ایران بقسمی که در آغاز جلوس این شاهنشاه پشرفت نمود تا امروز برقرار بود جرائد اجانب در حق ملت و دولت ایران باسحقان دلخراش قلبه غیرتمندان و طنز

فلا هرگاه در داخله مملکت قوت و رسوخ و سورا (که محومات و دولت ایران را عتاً دعوت مینماید) کم میتوان نمود بدو چیز است - اول کوتاه کردن دست نشاندهای روس - دوم سازش با انگلیسان - ولی بقسمیکه طراره کلاه ما را در دوسق نریاید چنانچه روسها دوستانه ر بوده و همه روزه میریابند

خوب است رجال خیرخواه دولت باجوی غیرت اندک تصور در نکارش جراید رسمی و غیر رسمی روس نموده ملاحظه نمایند مکه ملت و دولت ایران را با چه لجه های مختلف تحت امر و نفاذ حکم خود می شمارند اگر عاقل و خیرخواهند از آن نگارشات بیوش آمده مال و عاقبت ملت دولت ایران را در اتحاد با روس بفهمند - اخبارات روسی مملکت ایران را از مستمرات خویش و اربکه آرای تخت کدانا خدبو حاسدی از جانب روس جلوه میدهند - عامه سیاسیون فرنگ که از مملکت پیشقدمی و سیاست روسیان واقفند پیشینگی نموده ملک و ملت و دولت ایرانرا مسمحل و محو در ملک و ملت و دولت روس تسلیم کرده اند هرگاه غیرت داشته ملت حواء و دولت پرست باشیم نکارشات روز نامه (بویور میسای) روس را در باره کیسیون انگلیسان در سرحد (سیستان) ملاحظه نمائیم باید از شرم آبشده سر براند نکنیم - و خیالات دولت روس را در باره ملت و دولت ایران ملتفت شویم - بی خائنین جمله این نکات مهمه سیاسی را حل بر دوسق روس با ما مینماید و مرد ساده لوحان چنان جلوه میدهند که ما روس را با قوت تدبیرات خود مانند یساول و حارس حافظ ایران قرار داده در جلو انگلیسانش وا داشته ایم - هرگاه این سخنان از روی قریب است وای بر ما - و اگر از روی نادانیت وای بر ملت و دولت ما -

عقیده عامه سیاسیون ایست بقسمیکه دولت روس از خارجه و داخله ایران و ایرانیار احاطه نموده - استقلال این سلطنت اگر در آینده نماید از خرق عادات

§ اختلافی در بیروت بین مسلمانان و عیسویان رخ نموده از طرفین بسیاری مقتول شده اند - میگویند باعث این فتنه مسلمانان بوده که یکی از اعضای (امریکن مشن کالج - مدرسه دهانه امریکائی) را هدف گلوله نموده مجروح ساخته است - قشون عثمانی بسرکوبی اشرار فرستاده شده گویا چند خانه عیسویان هم بتاراج رفته است

§ امپراتور (کاتن) بدولت امریکای خبر داده که بلوای (بیروت) به سبب عداوت مسلمانان به عیسویان و کم نوجویی حکومت شده - دولت عثمانی وعده داده که بزودی تدارک این امر را بنماید و یکمزار قشون دیگر در (بیروت) روانه دارد

§ سفرای دول مقیم اسلامبول به باب عالی در خصوص بلوای بیروت اعتراض نموده - و الی دمشق با قشون مرتب در بیروت رسیده است
(۱۷ جمادی الثانی - ۱۰ ستمبر)

§ اهالی (عدن هنتر لند) جماعتی که مشغول کشیدن نقشه بوده اند و صد نفر حافظ آنها بود - هدف گلوله نموده يك نقشه کس و يك سپاهی را بقتل رسانیدند - قشون نیز تمام آن نواح را آتش زده و بعضی عرب ها را کشته است
§ والی دمشق بوالی گری بیروت متعجب شده با قشون به بیروت رسیده است

§ وقایع نگار (طمس) از پیکن مینویسد که دولت روس شرایط چندی درباره تحلیه منچوریا به دولت چین پیش نموده دولت چین منظور نه کرده است - دولت روس میخواهد از جانب دولت چین مجاز باشد که در دریای (سنگاری) بندری برای محاک آوردن مال التجاره بوی داده شود و آن مقام در محافظه روس باشد - دولت روس برای خالی نمودن (قبرم) چهار ماه و برای تحلیه (نیوجوانک) يك سال بعد از تحلیه (مکدن) مهلت میخواهد

(۱۸ جمادی الثانی - ۱۱ ستمبر)

§ فرماتی از باب عالی صادر شده که فوراً هواپیما

نمی شکستند - ملت مستعد قبول هر تکلیف و لایق و قابل هر قسم ترقی است - علمای اعلام کثرت آنها هم حامی و مؤید جمیع ترقیات ملیه و دولیه اسلامند - هنوز اسباب ترقیم هم گونه برای ملت و دولت ایران جمع است - چیزیکه درکار داریم همانا اصلاح اخلاق درباریان و تعلیم دولتمخواهی و وطن شناسی بدانها و دور شدن فتنای از آنان است - ازینم پیشتر گفتن نشاید

بقیه تلکرافات

(۱۰ جمادی الثانی - ۸ ستمبر)

§ قطاران طریقیکه به سیورسات و قشون فرانسه حمله نموده (۱۲۰) و همه کامل السلاح بودند - هفت ساعت جنگیده (۳۷) از قشون فرانس را کشته و (۲۷) را مجروح نموده اند

§ اقواء است که برای باز دید پادشاه انگلیس امپراتور (استریا) در اواسط نومبر به انگلستان رونق افروز خواهند گردید

(۱۶ جمادی الثانی - ۹ ستمبر)

§ وقایع نگار طمس از پیکن مینویسد اعلامیکه مسیو (دی لیسر) بدولت چین داده در ماده تخلیه صوبجات (مکدن - وچا نندگهان) بود و ضمناً اظهار داشته که دولت چین را نشاید که حصه از منچوریا را بهیچ يك از دول واگذار نماید - و هیچگونه امتیازی بدولت انگلیس داده نشود - مگر آنکه بدو آیین آن بدولت روس داده شود -

§ تخمیناً (۱۰۰۰۰۰) زخمی پیر و اطفال صغیر مقتول و یاد در جنگل و مفارقه کوهها پناه گزیده اند - قشون عثمانی را آتش زده و گریختگان از جنگ را در حینیکه خیال فرار داشته بقتل میرسانیدند

§ بموجب صورت حسابیکه بانساریان اعلان داده از (۳۰۰۰۰) الی (۵۰۰۰۰) اهالی بلغار مقیم (مناستر) را قشون عثمانی در قتل عام بقتل رسانیدند

§ در (سوفیا) رسماً قتل عام نمودن قشون عثمانی را در مناستر تصدیق نمی نمایند

در شهر و قلاع (ادریا نوپل - چتالجا - ارزروم -
با سفرس) وارد آورده رسیدگی نمایند

§ (مسیو بتروف) وزیر بلغارستان در جواب اعلان دول
خارجه رسماً بیان نموده که تا حینیکه قشون عثمانی در
مقدونیا ترك زيادتی نه نماید - بلغاریا را لازم است وضع
بیطرفی را کنار گذاشته - با شورشیان مقدونیا شامل شود
§ از قوسلالت (سلونیکا) خبر رسیده که ۳۰۰ نفر
از اشرار (قسطوریا) را بعد از تسایم قشون - عثمانی
قتل رسانیده اند

§ مایندگان و مأمورین دولت عثمانی در مقدونیا
استرا میباید مداخلت بی جای اهالی اروپا را - علناً
میگویند اگر دولت انگلیس و یا دول دیگر مداخلت
نماید قشون عثمانی فوراً خواهد سوزانید - و خراب
خواهد نمود - و قتل خواهد کرد - و خواهد گذاشت
میدان را صاف و پاکیزه برای تاراج و حمله اروپائیان
§ امیران عثمانی در مقدونیا رسماً اعلان داده و تمام
دول را متنبه ساخته از زیادتیهاییکه باغیان مقدونیا
بر خلاف قشون عثمانی نموده - و مجبورت خودشان
را در انتقام کشیدن از آنها ظاهر ساخته اند
(۱۹ جمادی الثانی - ۱۲ ستمبر)

§ واقعاتیکه از (ادریا نوپل) به (صوفیا) رسیده ظاهر
میدارد که قشون عثمانی بمسلك اولیه خود باقی و در
دفع یماوت و قتل اهالی مقدونیا کما فی السابق سعی اند
§ پیراشده که دولت (آستریا) منع از فرستادن ده میلیون
فشارک را که حکومت بلغار خریدار و خواستگار بود
عموده است

§ در (سلونیکا) رسماً اعلان شده که در جنگ (ریسنا) که
روز دوشنبه شده بود یکصد و سه نفر بلغاریان کشته شده اند
§ دسته جهاز جنگی فرانس که در دریای (مدیترانه)
بود حکم رسیده که مستعد حرکت بجانب (لوانت)
باشند تا رعایای فرانسه را در مقدونیا حفظ نمایند

§ ایجاد تازه در فن حرب
مشهور است صفحه از شروع جنگ بوتر تا آخر

عده زیادی از سیاهپسنان انگلیس بوترها را با چشم
ندیده بودند

چندیست دانشمندان برای جنگ در صدد ایجادهای
تازه اند - و اختراعات جدید در میدانهای جنگ مصنوعی به
امتحان رسیده و میرسد - و چنان تصور میرود که اگر
آینده جنگی در میان دو فوج پیش آید ممکن است قشون
طرفین یکدیگر را ملاقات نکرده مشغول بگیرد و در شوند
در (بسلی) انگلیستان مجلسی از ارباب سیف منقذ و
ایجاد تازه حیرت انگیز را بمعرض امتحان در آورده اند -
افواه است اداره جنگ این اختراع جدید را برای استعمال
قشون منظور نموده - این ایجاد موسوم به (هائیبو
اسکوب) است و موجد آن (مستر ولیم پوتن)
میباشد - این آله را در چند جزء مخلوط و دارای چند
شیشه است - شیشه ها را بقسمی تعبیه نموده اند که هر تنگ
میتواند نصب نمود و نشانه تکنیکه دارای آن اجزا
و شیشه ها باشد از عقب هر چیز که طرف مقابل او را
نیند برابر می آید و نشانش خطا نمیکند - وزن این
اختراع ۵۰ مثقال و قیمت آن نیز بسیار کم مقرر شده
حل آن دشوار نیست - نشانه این اختراع تا دو پست
زرع امتحان شده - موجد این اختراع تازه دعوی
میکند که از استعمال این فوج نشانه را خطا نکند و
خود را هم در حفظ نگاهدارند

این اختراع (هائیبو اسکوب) اگر کامل شود جنگی
که دو روز ختم شود دو هفته طول خواهد کشید -
چه هر قدر ایجاد و اختراع بمجهت حفظ سپاه شود
همقدر ایام جنگ بطول خواهد انجامید - با اینگونه
آلات اگر جنگی پیش آید که در يك ماه ختم می شد
سالها خواهند جنگید صماً قریب زمانی پیش آید که مهندین
جرات جنگ نمایند و باختیار با یکدیگر نه چندان
از روی علم همدیگر را زمین زنند

ترجمه از روزنامه طمس بمبئی

وقایع نگار طمس بمبئی از خلیج فارس خبر میدهد

که اغتشاش زیادی در هر نقطه ایران نمودار است
تبریز - اهلی لغز ترقه گرو جدید بر آشفته حکومت
بر آنها غلبه نمود - ولی این امر قه جدید رنجش سختی بین
ملت و دولت ایران گذارده که عاقبتش نیکو معلوم نمیشود
اصفهان - فرقه بابیه مایه اغتشاش گردیده عاقبت
بیچ نفر آنان بقتل رسیده و دو نفر با سخت ترین سزا
کشته شده یعنی لباس شانرا نفت ریخته آتش زده اند
یزد - جماعتی از بابیه را کشته و یک نفر را دهنة
توب گذارده بحکم حکومت براند

مجتهدین حکم دادند که بابیه را نزد آنها یا
توب حکومت برند تا پس از ثبوت آنچه شایسته است
در حقشان مرعی گردد

شاهزاده جلال الدوله حکمران یزد اول انکار نمود
ولی چون دید که خانه ویرا احاطه نموده اند قبول این
معنی را نموده - این بود که یک نفر را دهنة توب
گذارده و زبان دیگری را از قفا کشید - نفس آنها را
نیز دور شهر گردانند

شیراز - بسیاری از معروفین بابیه را اخراج بلد کردند
کرمان - داد نان و گرسنگی مردم را به بلوا بر
انگیخت اغتشاش خیلی زیاد است

ترجمه از روزنامه دیلی نیوز

بموجب خبریکه از سفارتخانه رسیده - جناب حاجی
میرزا حسن آقای اطم جمعه و مجتهد بزرگ تبریز را با
منتهای ادبیت و خواری از آذربایجان اخراج نمودند
سبب این زحمت و ادبیت او این شد که از حاکم تبریز
خواسته بود که رئیس گرو که بلجیکی است و سباز
عملجات ارمی را خارج کنند - و بند نمایند تمام
دکانهای شراب فروشی از مال رعایای هر دولت که
باشد - چنانچه رئیس گرو و ارانها نیز خارج کردند -
ولی رئیس گرو مجدداً عودت نمود و دکان شراب
فروشی را منتهای رونق یاز گردید -

بهر قالب تقابل بابیه بدعوتی آزادی خویش
بر خاسته بسیاری را کشته اند - جماعتی از شور انگیزانرا

گرفتار و بسترا رسانیدند - قشون برای امنیت پای تخت
طلب شده امنیت در طهران تا یک اندازه برقرار است
همچنین ایضاً

وقایع نکار مخصوص ما - بموجب خبر موثقیکه
از یزد یافته می نوسد که اغتشاش بزرگی در اواخر
جون در آن شهر رخ نمود - یعنی بلوای بزرگی شده
تقریباً پانزده روز طول کشید - علت همان مخالفت
بایبان بوده است هر یک از این طایفه بدست هر کس
اقتاد (مانند گاو که قصاب او را ذبح کند) بقتل رسانید
نفس این گروه را در کوچه و بازار میکشیدند و جماعتی
نیز عقب آنها تا کنان روان بودند

همچنین ایضاً

(دیلی نیوز) نقل از (کلون گرت) آلمانی نموده
می نویسد - که تلگرافی بتاريخ هفتم شهر آگست از
پتر - برک رسیده خبر میدهد - که ۳۳۰۰ بابیهای اصفهانرا
حکومت جلاء وطن داد شاهزاده خوف از آن داشت
که تمام این طایفه را مسلمانان شهر بقتل رساند
در یزد ۱۲۰ نفر بابیه را کشته اند و دو نفر را
دهنة توب گذاشتند

ملاهاییکه خودشانرا خایبه و حاشین پیغمبر میدانند
با نهایت وفاداری سلطنت سلطان خودرا کتباً و تاگرافاً
متنبه نموده اصلاحات ملک و ملت را خواستگار شده -
وزیر اعظم مخالف با خیال آنها میدشد اخبار مذکور
مینویسد که طایفه بابیه را بیرو زیاد است عباس افندی
رئیس آنها با بعضی از امریکائیان هم ملاقات دارد

سیستان و دولتین انگلیس و روس

ترجمه از اخبار استیمن

سابق ذکر نمودیم که او این قافله نهار و مال تجارت
روس وارد سیستان گردید - درین ماده ره ز طمعه
(ترکستان گرت) روسی مینویسد - که ارتقش بیه ظاهر
می شود که دولت انگلیسی جویکمت عملی تازه برای
بهرت تجارت خود در این نواح اختیار نموده است

که هر قسم ممکن شود در رسوخ و نفوذ مجاری بر ما
 شمه حاصل نماید - ولی کان غیرود که کوششهای دولت
 روس نیز در ماده ترقی تجارت خود بی اثر و نمرماند -
 دراب انگلیس در جنوب ایران رسوخیت نامه در
 نورت پیدا کرده - دولت روس باید کوشش کند که
 در تجارت تمام سرحدات ایران را بقبضه خود گیرد -
 در مداور می رسد که چون راه نوشکی و سیستان
 نام شرد دولت انگلیس در آن نواح خیلی پیش خواهد
 اند و رسوخ روس را از مغرب ایران بسیار کم
 خواهد نمود - امروز اگر ما طالب التجارة خودمان را
 نقصان هم بشروسیم باید رقیب خودمان را در تجارت
 سیستان نگذاریم جلو بیوقفتند - چه اگر رقیب ما جلو
 آمد سرفت کارهای ما در آنصوب کم و دشوار
 خواهد شد

بخارات داخله

§ (لاردنار سکوت) سوم شهر حال از بونه روانه
 های شد - پس حرکت ایشان بجهت استرلیا اهالی بمبئی
 ی اظهار همدردی و حیرخواهی نمودند - و با نژدهم
 در ماه روان دوست و بیست و هفت مهر بحرینیکه
 سرای حسن اند بافته بد بجزیره اندمان روانه خواهند
 بود
 § باب عایه ماکه هویال با فرزندان خود امسال
 برارت بیست نه خرامه سرف خواهند شد
 § در تبار راه آهن مراد آمد هفت مهر بایس که
 شور حدطت بودند محرم دزدی در همان تبار هر یک
 را بیست روپیه جریمه و هیجده ماه سزای قید دادند
 § بعید بیست بس از آنیکه صوبه برار منحق بمالک
 متوسطه هند شود حکومت آنصوب را بمهدیه (لقتت
 گورر - والی) ترقی دهند ظاهرا این خبر قرین بصواب
 - شد

§ هشت نفر از خوانین بلوچستان هند خوبتن را
 معق آباد رسانیده بدولت روس ملتجی شده کسفظ

آزادی آنها را از دولت انگلیس بنماید
 § در آخرین هفته آگست در پنجاب پنجاه و سه
 نفر مبتلای بطاهون و سی و یک نفر تالف شده بیشتر
 این مرض در راولپندی شیوع پیدا کرده است
 § در تمام هندوستان هفته گذشته هفت هزار و نهصد
 و سی و چهار نفر از مرض طاعون تالف شده اند
 § چون در مسافات (نهانه) مرضای جدای خیلی
 دیده می شوند - حکومت محایه سعی است که عات سرایت
 این مرض و سبب زیادتی آرا دریافت نماید
 § در مالک متوسطه هند ده هزار و سیصد و سیصد
 نفر تا هفته گذشته عجماناً از دفتر اعانه قحط زدگان
 تابد یافته اند

§ هزار و صد و هفده نفر قحط زدگان را در برمه
 بکارهای رفع قحط امتحاناً مشغول داشته اند
 § در باغات چائی آسام منظور شده که برخی از
 کارهای لازمه را شود برقی انتظام نموده چراغ برق
 نیز دایر نمایند
 § چون دولت ژاپون رنج زیادی از (کلبو)
 خرید و حمل به ژاپون می نماید قیمت برنج بالارونه -

کلکته

§ این هفته بارانهای نافع باریده تا درجه سورت
 گرمی هوا از شکسته است
 § حجه گذشته قیمت چائی در هراج مثل هفته های
 سابق بود - بعضی از تجار را عقیده بر این است که
 در اواخر موسم چائی ترقی خواهد کرد
 § یکی از تجار طایفه مروار بیست هزار روپیه خیانت
 کرده فرار نموده است
 § فرمانفرمای هند ۸ نومبر از شمله روانه بچنائف
 کلکته خواهند شد
 § اداره بلدیة کلکته اعلان قرض برای سه میلیون
 روپیه داده بود - چهار میلیون و چهار صد هزار
 روپیه برای ادای آن - هر خداشت رسیده اینها نتیجه
 اعتبار است که هنوز ملت و دولت ما نصیبده اند